

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲، شماره ۲۹

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۷۸-۲۵۱

بازشناسی مفهوم «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» از رهگذر خوانش انتقادی رویکردهای تبیینی اندیشمندان و واکاوی پیوند «اشکریزی - خردورزی»

محسن خاتمی*

طاهره سادات طباطبایی امین**

◀ چکیده

مفهوم‌شناسی پاره‌گزارهٔ روایی «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» گرچه از دیرباز محل التفات اندیشوران حدیث‌پژوه بوده و به گاه مواجهه با آن به تحلیل نوع اضافهٔ «عبره» اشاره داشته‌اند، اما این رهیافت‌ها اغلب تک‌بعدی بوده، عاری از غرض‌یابی و تحلیل چرایی کاربست «عبره» در عوض «بکاء» یا «دَمعة» در نظر می‌آیند. از این‌روست که واکاوی مفهوم «عبره» در جهت بازشناسی مفهوم دلالتی «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» در وهلهٔ نخست از اهمیت عطف توجه قرار می‌گیرد. بدین منظور نوشتار حاضر به شیوهٔ کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب و با روش توصیفی تحلیلی در پی نمایان‌سازی این مهم، ابتدا با زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی مادهٔ «ع ب ر» که در گونه‌های نگارشی «عبره/عبره» با تطور معنایی از مفهوم بنیادین همراه بوده، خوانش نخستین در بازشناسی مفهوم پاره‌گزاره را پی‌جسته است. ثمرهٔ این خوانش، در ارزیابی رهیافت‌های اندیشوران در تبیین مفهوم «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» مورد استفاده بوده؛ اما آنچه در وهلهٔ پسینی رسالت این بازشناسی مفهومی را بر عهده داشته، خوانش روایی مؤلفهٔ «تبیین اهداف قیام امام حسین» و واکاوی پیوند «اشکریزی، پندپذیری» است. هدف قیام در ساحت اجتماعی، اصلاح جامعه و هدف فردی، عبرت‌آموزی مخاطب از این قیام با عبور از مرحله‌ای در درون، به اظهار برونی اشک بر آن است. و حاصل تبع در مؤلفهٔ اشکریزی نیز نمایانگر آن است که «عبره» به نوع ویژه‌ای از اشک اشاره دارد که بر محور «اشک نافع - گریهٔ قلبی» استقرار یافته، به‌طوری‌که صاحبان لب بر پایهٔ پیوند «اندیشه‌ورزی - عبرت‌گیری/ پندپذیری» بدان تمسک می‌جویند. بر این اساس مفهوم دلالتی گزاره‌های مشتمل بر «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» چنین بازخوانی می‌گردد: من کشته شدم تا صاحبان خرد با تأثر، عبرت و پندگیری از داستان قیام من، اشک نافع ریزند و از رهگذر این گریهٔ قلبی، اصلاح رفتارهای فردی اجتماعی حاصل آید.

◀ **کلیدواژه‌ها:** فهم حدیث، قتل العبره، گریه، خردورزی، زبان‌های سامی.

* دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران / mohsenkhatami76@gmail.com
 ** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / tabatabaei@quran.ac.ir

۱. طرح مسئله

پاره گزاره «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» از جانب امام حسین علیه السلام به عنوان یک صفت و لقب ویژه درباره خویش به کار گرفته شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۰۸ و ۱۰۹؛ صدوق، ۱۳۷۶ش: ۱۳۷؛ همو، ۱۴۰۶ق: ۹۸؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۱: ۱۷۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۸۷). در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به امام حسین فرمود: «يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۰۸). امام صادق علیه السلام نیز در زیارت اربعین، چنین سلام می دهد: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ... أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ...». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۱۳). در متون دیگری نیز از امام حسین علاوه بر گزاره پایه، افزوده هایی مشاهده می شود: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۷۹؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۳۱۱) «همچنین: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۰۸؛ صدوق، ۱۳۷۶ش: ۱۳۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۱: ۱۷۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۸۷). این گزاره به رغم استقرار در منابع اصیل و متقدمی به سان کامل الزیارات ابن قولویه (قرن ۴ق)، *الأمالی* و *ثواب الأعمال* صدوق (قرن ۴ق)، با ابهام در مضمون و فحوا مواجه است؛ به طوری که شماری از اندیشوران حدیث پژوه در پی تبیین مراد روایت برآمده، تفسیری از مفهوم «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» ارائه نموده اند (نک: ادامه مقاله). اما این رهیافت ها و تفسیرهای تبیینی، اغلب تک بعدی بوده، از مضمون حدیث رفع ابهام ننموده و در واکاوی مفهوم «عَبْرَةَ» و غرض یابی و تحلیل چرایی کاربست آن به جای واژگانی همچون «بُكَاء» یا «دَمَعَة» که در مفهوم یابی «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» تأثیر مستقیم دارد، سخن نرانده، توجه نمی دهند. لذا این خاموشی گزینی، موجب ارائه مفهومی غیر تام از گزاره مورد بحث شده است؛ از این رو پرداختن بدان در جهت بازشناسی مفهوم دلالی «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» ضروری می نماید. نوشتار حاضر به شیوه کتابخانه ای در گردآوری مطالب، و با روش توصیفی تحلیلی سعی در زدودن ابهام از فحواي مفهومی «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» داشته، بدین سان با تحلیل زبان شناسی تاریخی ماده «ع ب ر»، ارزیابی رهیافت های اندیشوران در تبیین مفهوم روایت و التفات روایت محور به مؤلفه های «تبیین اهداف قیام امام حسین» و واکاوی پیوند «اشک ریزی، عبرت گیری و خردورزی»، در پی پاسخ گویی به این پرسش هاست: مراد جدی امام

حسین علیه السلام از گزارهٔ روایی «أنا قَتيلُ العَبْرَة» چیست؟ و این حدیث متضمن چه مفاهیمی است و چه تفسیری را در بردارد؟ گریه و اشک‌ریزی چه ارتباطی با تعقل، تفکر و عبرت‌گیری دارد؟

۱-۱. پیشینهٔ تحقیق

پیش از این، برخی نگاشته‌های پژوهشی دربارهٔ «قَتيلُ العَبْرَة» نوشته شده که در واکاوی پیشینهٔ آن، در وهلهٔ نخست می‌توان به مقالهٔ «پژوهشی در حدیث قَتيلُ العَبْرَة» (احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۶ش) اشاره داشت که مصدربایی و تحلیل سندی پاره‌گزاره‌های مشتمل بر «قَتيلُ العَبْرَة» محور بنیادین این مقاله بوده (ص ۳۵-۳۹) و در بخشی دیگر مفهوم‌شناسی این ترکیب اضافی و نوع اضافه در آن ارائه شده است (ص ۴۱). برخی مفاد این پاره‌گزاره و نظریات مفهومی مطرح در این باره به‌همراه شواهد و قراین آن‌ها بخش پایانی این تحقیق را شامل می‌شود (نک: ص ۴۱-۴۸) پس از این مقاله، کتاب *الصحیح فی البکاء الحسینی* (خدامیان آرانی، ۱۳۸۹ش) به نگارش درآمده که تمامی احادیث گریه بر امام حسین علیه السلام را به‌لحاظ رجال‌پژوهی، راوی‌شناسی و سند با اقامهٔ ادله مورد تأیید قرار داده، اما ورودی به تحلیل محتوای آن‌ها نداشته است. نگاشتهٔ دیگری نیز در قالب مقالهٔ پژوهشی با عنوان «بررسی تحولات در فهم روایات اسلامی بر پایهٔ مفهوم گفتمان مطالعه موردی روایت انا قَتيلُ العَبْرَة» (دهقانی فارسانی و طباطبایی، ۱۳۸۹ش) به چاپ رسیده و در صدد اثبات این است که فهم ضرورت تشکیل حکومت دینی در دورهٔ معاصر سبب تغییر در فهم روایت شده است. این پژوهش، روایت «أنا قَتيلُ العَبْرَة» را به‌عنوان یک مطالعهٔ موردی، نمونه قرار داده که در راستای اثبات تحول فهم به این نتیجه رسیده که متقدمان و متأخران ثمرهٔ گریه بر امام حسین علیه السلام را کسب ثواب و بخشایش گناه می‌دانسته‌اند؛ این در حالی است که معاصران معنای دیگری بر آن افزوده‌اند و آن ضرورت گریه به‌منظور مقابله با ظالم است (نک: ص ۱۴).

نگاشته‌های علمی مذکور، هر یک با زاویه‌نگرش‌هایی علمی مختص به خود، به اصالت‌سنجی، مصدربایی و مفهوم‌شناسی گزارهٔ روایی «قَتيلُ العَبْرَة» اهتمام داشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد در بحث از دلالت مفهومی، می‌توان دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار در دریافت مراد روایت را واکاوی نمود که پیش از این، بدان پرداخته نشده است. مؤلفه‌هایی به‌سان

بازپژوهی مفهوم «عبرة» با التفات به زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی واژگانی ماده «ع ب ر»، تطور معنایی «عبرة/عبره» از مفهوم بنیادین ماده در کنار توجه به وجود اشتراک در معنای این دو واژه، ضرورت التفات قرآن و روایت‌محور به «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» به همراه خوانش روایی مؤلفه «تبیین اهداف قیام امام حسین» و واکاوی پیوند «اشک‌ریزی، پندپذیری - خردورزی»، از جمله مهم‌ترین وجوه تمایز جُستار حاضر با پژوهش‌های پیشین است.

۲. مفهوم‌شناسی ماده «ع ب ر» با محور ریشه‌یابی در زبان‌های سامی

ماده «ع ب ر» در زبان عبری در حالات فعلی و اسمی به صورت «עָבַר» و «עָבַר» مورد کاربست بوده که مفاهیم زیر بازناب مفهومی این ماده است: «گذر کردن، از مسیری گذشتن، عبور از یک طرف، کنار یا میان چیزی، عبور در مفهوم ادامه دادن مسیر، عبور به جهت سفر یا مهاجرت کردن، منتقل شدن، استقرار در یک سمت و محل و منطقه عبور» (cf. Gesenius, 1906: 716-720; Klein, 1987: 462). از جمله مشتقات این ماده در زبان عبری، گونه نوشتاری «עָבַר» بوده که بر مناطق آن‌سوی رودخانه یا دریا دلالت دارد (Gesenius, 1906: 720). به عبارت دیگر برای قدم نهادن به منطقه آن‌سوی رودخانه، لازم است عبوری از یک محل به محل دیگر صورت پذیرد. برخی از زبان‌شناسان در کاربرد مشابه با مفهوم پیش‌گفته، واژه «عبر» را برگرفته از زبان آرامی دانسته و به لفظ «شاطی» (= زمین کنار رود) در مفهوم معادل آن، توجه داده‌اند (یسوعی، ۱۹۸۶: ۱۹۵). زبان‌های آکدی^۱، نبطی^۲، آشوری^۳، سبائی^۴ و کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌های برجای‌مانده در «منطقه زینجیرلی شمال سوریه»^۵ نیز همزادهای ماده «ع ب ر» را در همین مفاهیم به دست می‌دهند (Gesenius, 1906: 716-717; Klein, 1987: 462). شماری از این کاربست‌های مفهومی در آرامی ترگوم - که به ترجمه تورات از عبری به آرامی نامدار است - با گونه نوشتاری «עָבַר»، «עָבַר» و «עָבַר» مشاهده می‌شود که علاوه بر مفهوم «گذر کردن» و «از مسیری گذشتن»، حامل چهار مفهوم نسبتاً متمایزی است، همچون: ۱. از بین رفتن تلخی‌ها، گذار و عبور از تلخی‌ها؛ ۲. قدم گذاشتن بر یک سرزمین؛ ۳. گذر از عملی به عمل دیگر؛ ۴. توقف (Jastrow, 1903: 1038-1040).

به علاوه در زبان سریانی که از جمله زیرشاخه‌های سامی شمال غربی حاشیه‌ای بوده

همزاد ماده «ع ب ر» در انواع نوشتاری «حَبَا - حَبَاة - حَبَات - حَبَاتة - حَبَاتة» در ۹ مفهوم از جمله «گذشتن و عبور کردن، رفتن و مسافرت کردن، از بین رفتن و فائق آمدن» قابل شناسایی است (Manna, n.d: 450). غالب مفاهیم اسمی آن نیز بر «رهگذر، عابر، مسافر، شکافنده و...» دلالت دارد (Costaz, 2002: 242). با یک نگرش تجمیعی در لغتنامه سریانی - لاتین براون نیز می‌توان همزاد ماده «ع ب ر» در سریانی را در مفاهیم «گذرگاه، راه عبور، از مسیر بخصوصی گذشتن و راه پیموده‌شده» پی جست (Brun, 1895: 428) که به نظر می‌رسد این معانی، همان مفهوم بنیادین «ع ب ر» پیش از تطور معنایی خود باشد. در شاخه سامی جنوب غربی که دو شاخه اصلی عربی و حبشی حضور دارند، ماده «ع ب ر» محل اعتنا بوده است. در زبان حبشی، واژه «ዕብረ» و «ዕብረ» دلالت بر لفظ نوشتاری «عبر» داشته و در مفاهیم «خشک شدن و خشکسالی زمین» به کار می‌رفته است (Leslau, 1989: 175).

ماده «ع ب ر» در زبان عربی استعمال قابل توجهی داشته و در اغلب موارد، حامل مفاهیم بنیادین پیش از تطور است که در زبان‌های عبری و سریانی با محوریت مفهوم «از مسیری گذر کردن» استوار شده است. شاهد این گفتار، روح معنایی این ماده است که این فارس آن را بُن معنای یگانه‌ای دانسته که دلالت بر نفوذ و گذر از چیزی می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۰۷)، و راغب آن را عبور از حالتی به حالت دیگر می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۳). از این روست که به کلام، «عِبارة» گفته‌اند؛ زیرا متکلم به واسطه کلام و گفتار، مفهوم سخن خویش را به گوش مخاطب می‌رساند (همان‌جا؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۱۸۲). برخی لغت‌شناسان عرب واژه «عبر» را - که پیش‌تر به اقتباس آن از زبان آرامی اشارت رفت - زمین کنار رود معادل‌سازی نموده‌اند (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۳۱۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۲۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۷۸) که طبق این معنا یکی از مفاهیم تطوریافته در ماده «ع ب ر» تلقی خواهد شد. از جمله دیگر مفاهیم تطوریافته این ماده در زبان عربی، واژه «عَبْرَة» بوده که در معنای «اشک جاری» نامدار است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۳۰) و به جاری شدن اشکی گفته شده که صدای گریه شنیده نشود (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۳۱). دانشوران زبانی برای این واژه دو معنای دیگر نیز ذکر کرده‌اند: ۱. رفت‌وبرگشت گریه در درون سینه؛ ۲. بغض بر اثر غم و

اندوه، بدون بکاء و اشک ریختن؛ اما ابن سیده پس از ذکر این مفاهیم، خود معنای «جاری شدن اشک بدون صدای گریه» را برگزیده است (همان؛ نیز ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۵۳۲). بر همین پایه است که فعل «استَعَبَرَ» را در معنای «اشک او جاری شد» به کار گرفته‌اند (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۳۰؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۷۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۵۳۲). «امْرَأَةٌ عَابِرٌ» نیز در موضعی مستعمل است که زنی خود را مهبیای گریه نموده باشد (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۳۱۸). «عِبْرَةٌ» و عبرت‌گیری نیز حالتی است که انسان را از شناخت محسوس به شناخت غیر محسوس می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۵۴۳). به همین جهت، به آیه و نشانه نیز عبرت گفته‌اند؛ زیرا آیه و نشانه، انسان را از حالت جهل به علم عبور می‌دهد. به دیگر سخن، فردی که عبرت می‌گیرد، به وسیله نشانه از جهل می‌گذرد و به علم می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۷۰۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۳۹۳).

با نگرش جامع‌نگر در بحث ریشه‌شناسی ماده «ع ب ر» در زبان‌های سامی، چنین به نظر می‌رسد که مفاهیم این ماده در زبان عربی، پیوند وثیقی با دیگر زبان‌های هم‌خانواده خود دارد. مفهوم بنیادین «ع ب ر» در اغلب زبان‌های سامی پیش‌گفته، بر محور معنای «گذر کردن، گذرگاه» استوار شده است. چنان‌که اشاره شد، گاه مفاهیم تطوریافته نیز در این زبان‌ها محل اعتنا بوده است؛ همچون «فائق آمدن» در زبان سریانی (Manna, n.d: 450). اما بیشترین تطور معنایی مربوط به شاخه سامی جنوب غربی مشاهده می‌شود که دو زبان عربی و حبشی را شامل می‌شود؛ در زبان حبشی مفاهیم «خشک شدن و خشکسالی» از این دست موارد در همزاد این ماده است (Leslau, 1989: 175). در زبان عربی نیز «عِبْرَةٌ» و «عِبْرَةٌ» از جمله این واژه‌ها هستند که تطور معنایی آن از مفهوم بنیادین «عبور و گذر» به «اشک جاری» و «پندگیری» آشکارا مشهود است. گرچه در نگرش زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی ماده «ع ب ر» این دو واژه از لحاظ معنای واژگانی، از اصل و روح معنایی خود - چه در زبان عربی و چه در دیگر زبان‌های سامی - تطور یافته‌اند، اما خاستگاه مفهومی آن‌ها به مفهوم نخستین، پایه‌ای و بنیادین این ماده که همان «گذشتن، عبور کردن و گذرگاه» بوده، برگشت می‌کند. عِبْرَةٌ در معنای پندگرفتن از کلام یا واقعه‌ای به کار گرفته می‌شود که

متضمن گذر از محسوس به آن واقعه نامحسوس است. عبّرة (اشک جاری) نیز نوعی عبور همراه با حزن و پندی است که از عمق وجود انسان می‌گذرد و بر چشم جاری می‌شود.

۳. ارزیابی آراء اندیشمندان در تبیین معنای «أنا قَتِيلُ العَبْرَةِ»

در تبیین معنای این حدیث، نظرات متفاوتی ارائه شده است که به تفصیل، ادله و شواهد آن، بررسی و مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

۳-۱. «قتیل العبرة»، اضافه سبب به مسبب

برخی از اندیشوران لغت‌پژوه، معنای «أنا قَتِيلُ العبرة» در حدیث امام حسین علیه السلام را چنین دانسته: «ما ذکرت عند أحد إلا استعبر و بکی»؛ ذکری از من نزد فردی نمی‌شود، مگر آنکه عبرت گرفته، می‌گرید (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۳۹۴). ناگفته پیداست که این مفهوم‌یابی، برخاسته از گزاره‌های روایی «أنا قَتِيلُ العبرة لآ یدکُرُنِی مُؤْمِنٌ إِلا بکَی / استعبر» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۰۸ و ۱۰۹) بوده است. علامه مجلسی برای گزاره مورد بحث، دو معنا مطرح نموده، اما این معنا را ترجیح داده است: «من کشته‌شده‌ای هستم که کشته شدنم گریه‌آور بوده و سبب گریه شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۷۹). در تقریر این نظریه گفته‌اند: «مراد حضرت از گزاره أنا قَتِيلُ العبرة این است که کشته شدنم برای آن است که اشک‌ها روان گردد، دل‌ها و عواطف افراد دارای خرد و عاطفه به‌سوی من و مرامم منعطف شود» (احسانی‌فر لنگرودی، ۱۳۸۶ش: ۴۱). برخی نیز چنین تبیینی ارائه نموده‌اند: «اضافه شدن قتیل (کشته) به العبرة (اشک)، اضافه سبب به مسبب است. از این رو أنا قَتِيلُ العبرة بدین معناست که کشته شدن من، سبب جاری شدن اشک است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸ش، ج ۱۰: ۳۸). در شماری از نگاه‌ها، امروزه نیز به ذکر این قول علامه مجلسی بسنده شده است (نک: میرباقری، ۱۳۹۴ش: ۸۱).

بعضی از پژوهشگران، این وجه نخست علامه مجلسی را به دلیل انطباق با احادیث، همسویی با جایگاه امامت و عظمت روحی امام حسین علیه السلام، مُتَعَيِّن و قطعی دانسته‌اند؛ حال آنکه علامه خود آن را اظهر (= نزدیک‌تر به واقع) خوانده بود (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸ش، ج ۱۰: ۳۸-۳۹). اما با این‌همه به نظر می‌رسد این معنا، یک مفهوم

ناقص و مبهم از حدیث ارائه نموده است. اگرچه این نظریه مقبول‌تر از آرای دیگر است، بدان رو که علت غایی شهادت و وجه بازتاب ساختن عبرت‌گیری در ترجمه را ارائه نکرده و به مفهوم‌شناسی ماده «ع ب ر» و گونه‌تطور یافته آن، یعنی «عبرة» و «عبرة» توجه نشده است، دارای نقص تلقی می‌شود. بنابراین برای رفع ابهام از حدیث، لزوم تبیین وجه «قتیل العبرة» بودن با التفات به اهداف قیام آن حضرت و مؤلفه‌های اشک‌ریزی، عبرت‌گیری و خردورزی ضروری می‌نماید.

۲-۳. «قتیل العبرة» ناظر بر فشار و اندوه روز شهادت

علامه مجلسی در قول دوم خویش، «أنا قتیل العبرة» را به معنای «من کشته همراه با اندوه و با فشار زیاد هستم و هنگام کشته شدن محزون بوده، گریه می‌کردم» شناسانده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۷۹). گفتنی است افزون بر آنکه این ترجمه از آن تعبیر، غیرمرکز است، خود علامه مجلسی نیز پس از نقل این معنا، آن را نسبت به وجه نخست ضعیف خوانده و قول نخست را اظهار دانسته است (همان‌جا). به دیگر عبارات، علامه مجلسی ضمن ارائه مفهوم «کشته شدن، سبب جاری شدن اشک» و نافذ دانستن آن، اما یک مفهوم احتمالی ثانویه‌ای را برای «أنا قتیل العبرة» مطرح می‌کند که آن «کشته شدن با وجود اندوه و فشار فراوان» بوده، اما خود به این مفهوم اخیر اعتنا نکرده است. اما از ظاهر حدیث برمی‌آید که امام علیه السلام در مقام بیان غایت شهادت خویش است؛ لذا بعید می‌نماید این معنا مراد باشد و در شأن امام نیست که درباره شهادت خود چنین اظهار کرده باشد؛ همان‌گونه که علامه مجلسی نیز به این مفهوم متمایل نشده است.

۳-۳. کشته جلب رحمت الهی

برخی «أنا قتیل العبرة» را چنین معنی کرده‌اند: «من کشته رحمت هستم. به شهادت رسیدم تا با گریستن در مظلومیت و مصائب من، صفت رحمت شکوفا گردد و رحمت الهی شامل حال امت گردد. اشک بر مظلوم، آلودگی گناه و سنگدلی را برطرف می‌کند و رحمت و همدلی به ارمغان می‌آورد» (سعادت‌پرور، ۱۳۸۸ش: ۲۵۲).

چنان‌که مشهود است دلالت این برداشت بر آن استوار است که اراده «قتیل العبرة» به سبب جذب رحمت و رأفت الهی بوده است. اما به نظر می‌رسد از آنجاکه لغت‌شناسان، واژه عبرة را هیچ‌گاه به معنای رحمت ندانسته‌اند، مفهوم‌یابی پیش‌گفته، ترجمه‌ای ذوقی

است و نه بیانگر معنای حقیقی و مجازی تعبیر. هرچند مفهوم ارائه شده، امری خلاف عقل و نقل نیست، بلکه بر این مطلب مبتنی شده است که اشک بر آن حضرت، موجب جلب رحمت الهی و شکوفاسازی و جهه انسانی ترحم در انسان می شود که مطلبی صحیح است، ولی اندراج آن به عنوان معنای «قتیل العبره»، همراه با تکلف است.

۳-۴. کشته بغض نترکیده مظلومان

برخی از تاریخ‌پژوهان معاصر که رویکردی سیاسی در خوانش تاریخ اندیشه داشته، با محور قرار دادن فساد قبیله‌گرایی در دارالخلافه بنی‌امیه، به شکل‌پذیری پدیده «اعتراض توأم با ترس» توجه می‌دهد. در این مرحله زمانی است که جامعه بغضی فروخته پیدا کرده و به دلیل فشار سیاسی، نظامی و قضایی امکان اعتراض آزادانه را فراهم نمی‌بیند. در چنین جامعه‌ای گسست ساختاری میان جامعه و دولت ایجاد شده و دولت تمام تلاش خویش را برای بقا به کار می‌بندد. در این ساختار حاکمه است که امام حسین علیه السلام خود را «قتیل العبره» نامیده است؛ یعنی من کشته بغض نترکیده مظلومانم (نک: فیرحی، etemadnewspaper.ir و farhangemrooz.com، مراجعه: ۱۴۰۰/۸/۴).

این ارائه ترجمه، هرچند مفهوم بدیع و متمایزی از «قتیل العبره» را با نیم‌نگرشی به فضای حاکمه و جامعه‌شناختی نیمه نخست قرن اول هجری، برهم زده است، علاوه بر عدم موافقت با یافته‌های معنانشناسی تاریخی واژه «عبره»، مؤیدی نیز از ادبیات روایی همراه با خود ندارد؛ از این رو یک مفهوم ذوقی است و مورد پذیرش نخواهد بود.

۳-۵. کشته اشک‌های از پیش جاری شده

شماری از اندیشوران حدیث‌پژوه در محافل عام، تحلیل دیگری از پاره‌گزاره «أنا قَتيلُ العبره» به دست داده و در پی پیونددهی میان شهادت امام حسین علیه السلام و قتل خلیفه سوم برآمده‌اند: «من کشته اشک‌هایی هستم که پیش‌تر جاری شده است؛ یعنی اشک‌هایی که از قبل در پی قتل عثمان ریخته شد، موجب گشت تا مرا بکشند» (طائب، rasanews.ir، مراجعه: ۱۴۰۰/۸/۴).

این مفهوم‌یابی از پاره‌گزاره «قتیل العبره» نیز همچون دو مورد پیشین، یک ترجمه ذوقی از این عبارت به دست داده است؛ اما پرواضح است که ارائه یک مفهوم آنگاه پذیرفتنی است که در وهله نخست همگرا با مفهوم‌شناسی لغوی مفردات آن پاره‌گزاره

باشد و در وهله بعد، مؤیدی در مفاهیم هم‌پایه خود در استعمالات هم‌عصر آن به همراه داشته باشد که در موارد پیش گفته، این دو شاخصه در نظر قائلان نیامده است.

۴. مؤلفه‌های مفهومی «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»

برای دریافت مقصود «کشته اشک بودن» در گزاره «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»، مراجعه به سایر سخنان آن حضرت در تبیین هدف قیام و شهادت ضروری می‌نماید تا دو مؤلفه «عبرت‌گیری» و «گذار از مرحله‌ای در درون به اشک در بیرون»، تحقق یابد. خاستگاه بحث از این دو مؤلفه، پیش‌تر در نگرش جامع‌نگر در بحث ریشه‌شناسی ماده «ع ب ر» در زبان‌های سامی مورد اشاره قرار گرفت که مفاد بنیادین معنای عبره‌بازشناسی شد. این مدلول بیانی، مشتمل بر تطور معنایی ماده پیش گفته از مفهوم بنیادین «عبور و گذر» به «اشک جاری» بوده و با گونه همسان نگارشی خود، یعنی عبره در مفهوم «پندگیری» ارتباطی ناگسست دارد. در این بخش و در ادامه، سنجه این دو مؤلفه با تکیه بر رهیافت نگرش روایی مورد واکاوی خواهد بود. از این رو برای سامان یافتن این بحث، نخست تبیین اهداف قیام امام حسین علیه السلام محل اعتنا بوده و در وهله دوم، کاوش در امکان‌سنجی پیوند «گریستن - خردورزی» پی بسته می‌شود.

۴-۱. تبیین اهداف قیام امام حسین علیه السلام

برای دستیابی به مفهوم گزاره «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»، واکاوی اهداف قیام امام حسین علیه السلام می‌تواند راه‌گذری در بازشناسی مفاهیم ضمنی و جانبی آن گزاره به حساب آید؛ که این مهم در وهله نخست، تنها از رهگذر خوانش مستقیم کنش‌های گفتاری حضرت میسر می‌افتد. هدف قیام با سر باز زدن از بیعت با یزید بن معاویه، به‌رغم اصرار کارگزاران خلافتی بر لزوم بیعت (نک: ابن طاووس، ۱۳۴۸ش: ۲۳ و ۲۴) توأم بوده، که امام علیه السلام، فسق آشکار یزید را از دلایل عدم بیعت خواندند و فرمودند: «بیعت همچو منی با او را نسزد... چه مصیبتی بالاتر از اینکه امت اسلام، به سرپرستی نظیر یزید گرفتار آمده باشد؛ در این صورت است که باید با اسلام وداع نمود» (همان‌جا). در همین فضای گفتمانی بوده که امام حسین علیه السلام هدف اجتماعی قیام و شهادت خود را اصلاح جامعه، اقامه امر به معروف و نهی از منکر و فراخواندن به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله - که میرانده شده - معرفی نموده است (نک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۳۵۷؛ خوارزمی، ۴۲۳ق، ج ۱: ۲۷۳؛ مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۲۹-۳۳۰).

بر اساس این هدف و عبرت‌آموزی از آن، فهم «معروف» و «منکر» جهت التزام خود و دیگران بدان لازم است. «معروف» در لغت چیزی است که نیکو بودنش از راه عقل یا شرع درک شود، و «منکر» ضد آن است؛ یعنی هرچیزی که بد بودنش از راه عقل یا شرع درک شود. وجه تسمیه معروف و منکر آن است که کارهای نیک، از نظر عقل و فطرت پاک انسانی اموری شناخته شده بوده و کارهای ناپسند، از نظر عقل و فطرت اموری ناشناسند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۱).

اما در مقابل این هدف اجتماعی قیام، هدف فردی قیام و شهادت امام حسین علیه السلام برطبق گزاره روایی «أَنَا قَتِيلُ العَبْرَةِ» استقرار یافته است که بر محور مفهوم «عَبْرَة» عطف توجه دارد. چنان‌که گفته آمد این مدلول بیانی، مشتمل بر تطور معنایی ماده پیش گفته از مفهوم بنیادین «عبور و گذر» به «اشک جاری» بوده و با گونه همسان نگارشی خود، یعنی عَبْرَة در مفهوم «پندگیری» ارتباطی ناگسست دارد. از این رو التفات به فحوای کلامی «عبرت - پندآموزی» و «عبور از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر» در تبیین هدف فردی قیام راهگشاست.

بر این پایه، چنانچه امام هدف اجتماعی خود را اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر معرفی کند و هدف فردی خود را عبرت‌آموزی مخاطب از آن و عبور از مرحله‌ای در درون، به اشک و اظهار برونی اشک بر آن اعلام کند، وجه جمع این دو رهیافت، اصلاح فردی و اجتماعی مخاطب است؛ که با عبرت‌آموزی از فعل و حرکت امام در اقامه امر به معروف و نهی از منکر به بهای نثار کردن جان خود، پذیرش شهادت و مشارکت دادن اهل بیت خود تحقق یافته است. احیای سنت میرانده شده و اقامه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نیاز به خودسازی و عبور از خودپرستی و خودمحوری دارد که این رهیویی درونی، مستلزم تولی و تبری کاملی است تا در سه مرحله باور، گفتار و کردار ظهور یابد.

۴-۱-۱. مؤید روایی در تبیین هدف فردی و اجتماعی قیام

مؤید روایی جمع میان دو رهیافت پیش گفته در هدف فردی و اجتماعی قیام، گونه متنی دیگری از روایت مشتمل بر گزاره «أَنَا قَتِيلُ العَبْرَةِ» است که بر محور «عبرت‌گیری» و

پیوند «عبرة - عبرة/بکاء» استقرار یافته است: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا أُذْكَرُ عِنْدَ مُؤْمِنٍ إِلَّا بِكَيْيٍ وَاعْتَبَرٌ لِبُكَائِي»؛ من کشته اشک هستم، هرگاه مؤمنی مرا یاد کند، حتما می‌گیرد، و به سبب گریه‌ای که برایم می‌کند، عبرت می‌گیرد (علوی شجری، ۱۴۰۳ق: ۴۱). در این روایت دو فعل «بکئی» و «اعتبر» همنشین یکدیگر شده‌اند که توجه به این نوع کاربرت روایی که حائز نکته‌ای جدید است، ضروری می‌نماید؛ لغت پژوهان، «اعتبار» را به مفهوم تدبر و تأمل (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۱۸۱)، یا استدلال و اقامه دلیل برای اثبات مطلبی دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۳: ۱۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۵۳۰؛ و زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۱۷۸ و ۱۸۱). گونه نگارشی «اعتبر» از جمله مشتقات ماده «ع ب ر» بوده که با تطور معنایی از خاستگاه بنیادین مفهومی «عبور- گذرگاه» در زبان عربی در معنای تدبر، استدلال و عبرت‌آموزی اخذ مفهومی داشته که این تفاوت معنایی ثلاثی مجرد یک ماده با باب‌های مزید آن یک شیوه معمول در ادبیات عربی است. همچنین عبارت «لِبُكَائِي» در این روایت نیز به معنای «بِسَبَبِ بُكَائِي لِي» یا به معنای «بِسَبَبِ بُكَائِي لِي» از باب اضافه شدن مصدر به مفعول آن باشد که بیانگر مؤلفه عبرت‌آموزی و الگوگیری از آن قیام و شهادت است.

۴-۱-۲. بررسی یک دیدگاه درباره روایت مذکور

برخی محققان با وجود توجه به معنای لغوی واژه «اعتبر» (عبرت‌گیری) در روایت پیش گفته و تتبع در منابع لغوی، به جهت نبود معنای «اشک ریختن» در فعل «اعتبر»، پیوند میان صدر و ذیل روایت را کشف نکرده، گمان برده‌اند که «اعتبر» با سیاق حدیث ناهمخوانی دارد. از این رو ناچار به تکلف شده، آن را از باب شذوذ استعمالی به معنای استعبر، یا تصحیف از استعبر (اشک ریخت) دانسته‌اند (احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۶ش: ۳۶). اگرچه در این تحلیل به این مهم توجه شده است که بدون قرینه نمی‌توان از معنای حقیقی الفاظ دست کشید، قرینه‌یابی ایشان تمام نیست. لذا در تکمیل این نظر باید گفت:

۱. از جمله دلایلی که می‌توان بر صحت ضبط «اعتبر» برشمارد، این است که واژه محل بحث در ذیل حدیث، پاره‌گزاره «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» در صدر آن را تبیین می‌کند؛ چه آن که «اعتبر» در این حدیث، مفهوم «عبرة» را در پیوند مفهومی با «عبرة» آشکارا به تصویر

می‌کشد که پیش‌تر در بحث مفهوم‌شناسی زبان‌های سامی نیز به این پیوند معنایی ناگسستگی اشارتی رفت. بر این پایه، مؤلفه «عبرت‌گیری» در عبّرة عطف‌توجه کلام امام حسین علیه السلام است؛ چنانچه مفهوم بیانی «عبرت» عاری از اهمیت بود، حضرت می‌توانست از تعابیر دیگری همچون «أنا قَتِيلُ البكاء» یا «أنا قَتِيلُ الدَّمْعَةِ» استفاده نماید تا مفهوم اولیه «من کشته اشکم» را نیز بازتاب داده باشد؛ اما «عبّرة» حامل شاخصه‌های مفهومی فراتر از «بکاء» و «دمعة» بوده که محور بنیادین اصلاح فردی مخاطب در هدف قیام قرار گرفته است.

۲. مؤید دیگر در صحت ضبط «اعتبر» کلام امیرمؤمنان علیه السلام است که آشکارا به پیوند میان «عبّرة» و «بکاء» توجه داده است: «وَعَبْرَةٌ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ»: [بارخدايا] هرکس که از خوف تو گریه کند، اشک‌ریزی پندپذیر او مورد رحمت قرار می‌گیرد (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۴۰).

۳-۱-۴. اهداف قیام بر پایه گزاره «أنا قَتِيلُ العَبْرَةِ»

با توجه به مؤلفه‌های معنایی عبرت و عبور، می‌توان در مفهوم‌یابی «أنا قَتِيلُ العَبْرَةِ» چنین اظهار داشت که هرگاه از اهداف قیام و کشته شدنم پند گرفتید و در همراهی با من و بی‌زاری از دشمنانم، بغض گلویتان را چنان فشرده که اشک از دیدگانتان جاری شد و آن اشک سبب شد که به پا خیزید و قیام کنید و بر این پایه، خود و جامعه را بر اساس اقامه حق و دفع باطل اصلاح نمودید، آنگاه است که از قیام من عبرت آموخته، بهره برده‌اید. لذاست که این اشک بر محور دوگان «ارزش / ضد ارزش» استوار است که از یک سو نفی خلافت جور (ضد ارزش) و از طرفی دیگر احیای سنت الهی - نبوی (ارزش) بوده و توأمان مبتنی بر همراهی و الگوگیری از ارزش‌ها، نیز کنار نهادن و دوری جستن از دشمنان در قلب، گفتار و عمل، به‌عنوان زدودن ضدارزش است و این امر، برطبق کلام امام علیه السلام همان عبّرة است که برای آن کشته شده‌ام (أنا قَتِيلُ العَبْرَةِ).

۴-۲. مؤلفه‌های اشک‌ریزی، عبرت‌گیری و پندپذیری

۴-۲-۱. گریه قلبی و اشک نافع

گریه قلبی در ادبیات روایی به «بکاء القلب» نامدار است. نمونه‌ای از فحوای مضمونی آن را می‌توان افسوس امام زمان علیه السلام در عدم همراهی با جدّ خویش در صحرای کربلا

در نظر گرفت و پرتوی از آن را در متن زیارت معروف به زیارت ناحیه مقدسه ردیابی کرد. برخی از اندیشوران معاصر با نگرش اعتبارسنجی به متن این زیارت و با گردآوری شواهد متعدد و پاسخ به شبهات، به اصالت یابی این زیارت نامه توجه داده و آن را از نظر آهنگ سخن و اسلوب های بیانی، هماهنگ با دیگر تویعات امام زمان علیه السلام دانسته اند (نک: احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۲ش: ص ۶۳-۴۹). در پاره ای از این زیارت که مرتبط با بحث اشک و گریه قلبی بوده چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ ... سَلَامٌ مِّنْ قَلْبِهِ بِمُصَابِكِ مَقْرُوحٍ، وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ، سَلَامٌ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ، الْوَالِهِ الْمُسْتَكِينِ ... فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، وَ لَا تُبْكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفًا، حَتَّى أُمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاَكْتِيَابِ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۰۱)؛ سلام من بر تو سلام کسی است که قلبش از مصیبت تو جریحه دار، و اشکش به هنگام یاد تو جاری است؛ سلام کسی که دردناک، غمگین، شیفته و فروتن است... صبح و شام بر تو مویه می کنم. از روی حسرت، تأسف و افسوس بر مصیبت هایی که بر تو وارد شد به جای اشک خون می گیرم، تا آنجا که از فرط اندوه مصیبت و غم شدتِ حزن، جان سپارم.

دو عبارت «فَلَا تُدْبِنُكَ» و «لَا تُبْكِينَ عَلَيْكَ» ضرورت وجود گریه را ثابت می کند؛ زیرا گریه امام معصوم گریه صرفاً احساسی نیست، بلکه گریه ای قلبی بوده که آمیخته به عقل و عاطفه است. نگاه به فضای گفتمانی «اشک و گریستن» در قلم بعضی از اندیشمندان نشان از تقسیم دوگانه آن به «گریه دل» (بکاء القلب) و «گریه چشم» (بکاء العين) دارد؛ به طوری که گریه دل همان بکاء نافع است، اما گونه دوم گریه، تنها حالت ظاهری داشته؛ بدین سان چه بسا چشم کسی بگیرد ولی قلب او را قساوت فرا گرفته باشد (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۶). به عبارتی دیگر اشک ظاهری مربوط به چشم و خاستگاه اشک حقیقی و دائمی، قلب است؛ زیرا اعضای ظاهری بدن قادر به ندبه دائمی نیستند و چشم ظاهری نیز از اشک دائمی و خون گریستن ناتوان است. اما حزن و اندوه دائمی و ندبه پیوسته - که همان گریه قلبی است - بر طبق گفتمان پیش گفته محتمل است. بر این پایه، بکاء و اشک امام معصوم که در زیارت ناحیه بازتاب یافته، بی تردید گریه دل و بکاء نافع است که ندبه پیوسته و از سر اندوه فراوان بوده که مربوط به زبان دل است و انحصار در چشم ظاهری ندارد. به دیگر سخن، مراد

امام زمان علیه السلام با التفات به گونه‌های گریه، این بوده که من مانند کسانی نیستم که تنها چشم سرم بگردید، بلکه همراه با چشم سرم، چشم سیر و چشم دلم نیز خون می‌گرید؛ که این بکاء به جهت پیوستگی در حزن مصائب امام حسین علیه السلام همان گریه نافع مضبوط در روایات است.

اما گونه دوم گریه، که ممکن است چشم ظاهر بگردید ولی قلب گریه‌کننده را قساوت فرا گرفته باشد،^۷ می‌توان آن را «گریه سنگدلان» نامید. نمونه مشهود این گروه را می‌توان کوفیانی دانست که پس از شهادت امام حسین علیه السلام با شنیدن خطبه حضرت زینب علیها السلام به شدت گریستند. اما حضرت زینب درباره بی‌ارزش بودن این اشک فرمود: «شما بیعت‌شکنانی هستید که گرفتار خشم الهی و عذاب جاودانه‌اید، اینک می‌گریید؟ هان! به خدا سوگند که می‌باید بسیار بگریید! همراه با جنایات ننگین در جنگ پیروز شدید ولی هرگز نخواهید توانست آلودگی این رسوایی را با گریه بشوید» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۲۱-۳۲۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۹۲).

بنابراین می‌توان چنین اظهار داشت که هرچند این گروه سنگدلان به گریه روی آورده‌اند، این بکاء برخاسته از قلبی قساوت یافته بوده است که برای گریه‌کننده نافع نیست. بر این پایه گفتمانی، امام معصوم علیه السلام به گاه انتساب «قتیل العبرة» به خویش، در پی اثبات آن است که این گریه، یک گریه عادی نبوده، بلکه حامل نفعی وافر برای گریه‌کننده است. این خوانش، با معناشناسی تاریخی «عبرة» نیز موافقت تام دارد؛ زیرا پیش‌تر گذشت که این نوع اشک که «عبرة» نامیده شده، همراه با عبرت‌گیری است که رهیابی امتداد این کنشگری‌پندپذیری، به نافع بودن آن اشک و این عبرت منجر می‌شود. اما اشک ظاهری چشم که حتی دشمنان اهل‌بیت نیز محتمل است از سر تهییج احساسات و عواطف بریزند، عاری از عبرت و نفع است؛ از این‌روست که موضع ارتباط مفهومی «قتیل العبرة» و «اشک نافع - گریه قلبی» روشن می‌شود.

۲-۲-۴. عبرت در پیوند با «صاحب خرد - مؤمن»

محور این بخش، با عطف‌توجه قرار دادن محصول بحث معناشناسی تاریخی و ریشه‌یابی مفهومی «عبرة» در خوانش‌گری پاره‌گزاره‌های قرآنی مشتمل بر مشتقات «عبرت» استقرار یافته، سپس محصول این نگرش تطبیقی، در خوانشی دیگر با عرضه به

واژه مؤمن در گزاره «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَأَ يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكِي» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۰۹) ردیابی شده است. با توجه به یافته‌های معناشناسی تاریخی و ریشه‌یابی مفهومی «عبره»، مفهوم بنیادین «عبور و گذر» در پس روح معنایی این واژه نهفته که با گونه نگارشی مشابه خود، یعنی «عبره» با گذار از مفهوم پیش گفته، حامل یک تطور معنایی بوده‌اند که در نهایت در خاستگاه مفهومی به پیوند ناگسست دو پاره‌گفتار «اشک جاری» و «پندگیری» منجر گردید.

از طرفی، در واکاوی پاره‌گزاره‌های قرآنی مشتمل بر مشتقات «عبرت»، می‌توان به گزاره‌های درخور توجهی که پیوند «عبرت - صاحب‌بصرت» و «عبرت - صاحب‌خرد» را به ذهن متبادر می‌سازند، اشاره کرد. در گفتاری، خداوند صاحبان بصیرت و بینش را به پندگیری دستور داده: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲). در موضعی دیگر مطالب تبیینی خویش را مفید عبرت برای بینشمندان دانسته است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴). در آیه‌ای دیگر، این گفتمان «پندپذیری/عبرت» با تغییر لفظ از «صاحب بصیرت» به «صاحب خرد» امتداد یافته است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱). در این آیه صاحبان لبّ به‌عنوان مخاطبان اصلی در بهره‌گیری از داستان‌های حضرت یوسف عليه السلام به‌مثابه یک پند برشمارده شده‌اند. «لبّ» در حقیقت بازگویی درجه بالایی از خلوص عقل و کمال اندیشه انسانی است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۷۶). بر اساس آیات مذکور باید چنین اظهار نمود که فرمان پندپذیری و عبرت‌گیری به صاحبان لبّ و بصیرت اختصاص یافته است. از سوی دیگر نگاه تطبیقی به پاره‌گفتارهای قرآنی نشان از آن دارد که هویت این صاحبان لبّ مرهون ماهیت ایمان است. از این‌روست که صاحبان لبّ همان مؤمنان تلقی شده‌اند؛ زیرا در نگرش تطبیقی به دو پاره‌گفتار «هُدًى وَ بَشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۸ (بقره: ۹۷) و «هُدًى وَ ذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»^۹ (غافر: ۵۴)، رابطه جایگزینی «لِّلْمُؤْمِنِينَ» و «لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» آشکارا مشهود است. بنابراین لبّ که درجه بالایی از اندیشه است، بر پایه این خوانش قرآنی، خاص مؤمنان خواهد بود؛ زیرا مؤمن آن فردی است که در بین تمامی عوامل و پیشامدها، خدای تعالی را به‌عنوان محرک خویش پذیرفته و به تبع تأثیرپذیری از غیرخداوند را در خود نفی کرده است؛ چنین کسی (= مؤمن) به‌درستی تعقل کرده، پدیده‌ها را مورد سنجش قرار داده و بالاترین محرک را

پذیرفته، از این رو دارای لب است.^{۱۰}

نتیجه و برآیند گفتار مذکور در گزاره ذیل خلاصه می‌گردد: «تنها خردمندان و بینش‌مندان عبرت می‌گیرند، و حال آنکه تنها مؤمنان خردمندان‌اند.» بر طبق این یافته، محور دوم این بخش که عرضه نتیجه پیش گفته بر واژه مؤمن در گزاره «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكِي» بوده، محل التفات است. در این روایت واژه مؤمن همنشین لفظ «عبرة» گردیده، از این رو با نگرش معناشناسانه در مفهوم ضمنی «عبرة» که حامل پیوند ناگسست دو پاره گفتار «اشک جاری» و «پندگیری» است، می‌توان مفهوم «مؤمن» را در این روایت یک معنای ویژه دانست که تأثیرپذیری مستقیم از این دو پاره گفتار داشته است. این بیان نیز با خوانش قرآنی «تنها خردمندان و بینش‌مندان عبرت می‌گیرند، و حال آنکه تنها مؤمنان خردمندان‌اند» هماهنگ است، زیرا سخنان اهل بیت علیهم‌السلام مبتنی بر قرآن است. بنابراین مراد امام حسین علیه‌السلام از گزاره «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكِي» این است: من کشته شدم تا صاحبان عقل با تأثر و پندگیری از داستان قیام من گریه کنند و با خردورزی شهوت و غضب را کنترل کنند؛ به دیگر عبارت، انسان‌هایی با یاد من عبرت گرفته، اشک می‌ریزند که دارای لب و بینش و عقل خالص باشند و اینان همان مؤمنان‌اند که از «اشک جاری» و «پندگیری» به صورت توأمان بهره می‌گیرند.

۳-۲-۴. ارتباط «بكاء - عبرة» با اندیشه‌ورزی

تتبع و کاوش در ادبیات روایی، نمایانگر وجود پیوند وثیق میان «گریه» و «اندیشه‌ورزی» است؛ به طوری که گریه چنان با اندیشه و تفکر درآمیخته و درهم تنیده بوده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان چنین توجه می‌دهد: قلب خویش را به مهربانی و نرمی عادت دهید و اندیشه و اشک از روی خشیت الهی را زیاد کنید: «عَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ الرَّأْفَةَ وَ أَكْثِرُوا مِنْ التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۹۴؛ و احادیث مشابه دیگر: کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۴۴؛ دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۱۴۶ و ۳۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰: ۸۱). همنشینی واژه «بكاء» و «تفکر» در ادبیات روایی کاربست نسبتاً درخور توجهی داشته است. در روایات فوق، با توجه به استقرار واژه بکاء در میان دو واژه تفکر و خشیت می‌توان چنین اظهار داشت که این بکاء همان «بکاء القلب» است که از ارزش

خاصی برخوردار بوده و فراتر از بکاء العین در نظر می‌آید. بر همین فضای گفتمانی است که امام صادق علیه السلام نیز روشنی دل را در تفکر و گریه یافته است: «طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبِكَاءِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲: ۱۷۳). برخی از اندیشوران به گناه سخن از تعقیبات نماز، پرداختن به دعا یا ذکر را محور بنیادین آن دانسته و سپس در ذکر اعمال، به طور اختصاصی به «اشک و گریه از روی خشیت الهی» و «تفکر در شگفتی‌های آفرینش» توجه داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۶۰۵). از این روست که گریه همراه با تفکر، نتیجه‌بخش بوده و در مقابل، اشک بی‌اندیشه فاقد ارزش تلقی می‌شود. گزاره «بکاء القلب» که از استقرار واژه بکاء در میان تفکر و خشیت حاصل آمد و پیش‌تر نیز به روایات مشتمل بر آن اشارت رفت، در پیوند عمیق با «خشکی چشم ناشی از قساوت قلب» و «قساوت قلب ناشی از گناهان زیاد» قرار دارد. به دیگر سخن، منشأ نخستین اشک، متعلق به امور مادی و بصّری نبوده، بلکه نرمی یا سخت‌دلی قلب است که خاستگاه فرایند جریان یا عدم جریان اشک از دیدگان را فراهم می‌آورد. بر این پایه، نوع جهان‌بینی و تفکر هر فرد است که ساختار کنشگری اشک‌ریزی او را تعیین می‌کند. لذا از گذرگاه چنین فحوا و مدلول بیانی است که امیرمؤمنان علیه السلام رابطه معکوس گناه - که سبب اصلی قساوت قلب بوده - با اشک را تبیین کرده است: «مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقَلْبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكثْرَةِ الذُّنُوبِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۲: ۴۲۰؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۵۷).

در دسته‌ای از روایات نیز «اعتبر» از مشتقات ماده «ع ب ر» که همچون «عبرة»، خاستگاه بنیادین مفهومی آن به «گذرگاه - عبور» بازگشت می‌کند و عطف توجه آن بر «عبرت‌گیری - خردورزی» بوده، در تعامل دوسویه با تفکر به کار رفته است. برای نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مؤلفه «تفکر، عبرت‌گیری و بصیرت‌افزایی» را توأمان با پاره‌گزاره «رحم الله» که در ساختار صیغه ماضی، اما به معنای مضارع محقق‌الوقوع یا به‌سان دعای اجابت‌شده است مورد استفاده قرار می‌دهد: «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ فَأُبْصَرَ»؛ قطعاً مورد رحمت خدا قرار می‌گیرد کسی که تفکر کند و پند بگیرد تا صاحب بصیرت شود (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۵). مشابه این سخن نیز از لسان امیرمؤمنان علیه السلام گزارش شده است: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ وَ اخْتَبَرَ فَأُبْصَرَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱ش: ۴۷۱).

بنابراین می‌توان چنین بیان داشت که ماده «ع ب ر» با مفهوم پایه‌ای و پیش از تطور «گذرگاه - عبور» که بن‌مایه مفاهیم عرضی «عبرت‌گیری - خردورزی» قرار گرفته، در ادبیات روایی نیز با عنایت به محور همنشینی مشتقات آن ماده با واژگانی به‌سان «تفکر، بصیره»، همراه با مقوماتی در تأیید مفاهیم ضمنی و تطوریافته «ع ب ر» بوده است. این مقوم مفهومی به‌طور خاص در توجه توأمان به مفاهیم ضمنی، تجمیعی و تلفیقی «بکاء - عبرة» و واژه «تفکر» محل کاوش قرار گرفت که در نتیجه، وجود ارتباط ناگسست و وثیق میان «گریه - اشک» و «اندیشه‌ورزی» به دست آمد. بنا بر آنچه گفته آمد، گزاره «قَتِيلُ العَبْرَةِ» مستلزم این شاخصه‌های پیش‌گفته بوده و اشکی که از روی خشیت الهی، تفکر، اندیشه‌ورزی، پندگیری و در یک سخن خاستگاه آن بکاء‌القلب باشد، عبرة نامدار می‌گردد و چنانچه منشأ آن گریه و اشک، تفکر و تدبیر در اهداف امام علیه السلام باشد، می‌توان بدان «گریه حقیقی» اطلاق نمود که همان گریه عبرت است. گریه به‌دنبال تدبیر و تفکر، نشانه آگاهی انسان بوده و والاترین آن‌ها «عبرة» است که موجب پند گرفتن خود و دیگران می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

۱. برای بازشناسی روابط معنایی مؤثر در مفهوم «قَتِيلُ العَبْرَةِ»، زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌یابی ماده «ع ب ر» در زبان‌های سامی مورد کاوش قرار گرفت. نگرش جامع‌نگر در این بحث نشان از پیوند وثیق مفهومی میان این ماده در زبان عربی با همزادهای آن در دیگر زبان‌های سامی دارد. مفهوم بنیادین «ع ب ر» در اغلب این زبان‌ها بر محور معنای «گذر کردن، گذرگاه» استوار است. «عبرة» و «عبرة» از جمله واژه‌هایی بوده که تطور معنایی آن از مفهوم پایه «عبور و گذر» به «اشک جاری» و «پندگیری» با ارتباط گسترده مفهومی دوسویه در ضمن بازگشتگاه مفهومی یکسان محل توجه قرار گرفت.

۲. آراء و خوانش‌های مفهوم‌محور اندیشمندان در تبیین معنای «أنا قَتِيلُ العَبْرَةِ» در پنج محور شناسایی شد: «مفهوم اضافه سبب به مسبب»، «کشته همراه با فشار و اندوه روز شهادت»، «کشته جلب رحمت الهی»، «کشته بغض ترکیده مظلومان» و «کشته اشک‌های از پیش جاری‌شده». این مفاهیم به دلایلی نظیر عدم هماهنگی با مفهوم‌شناسی «عبرة» در پیوند با «عبرة»، همراه بودن با یک خوانش ذوقی به‌دور از اقامه شواهد علمی -

معناشناسانه و...، غیرتام شناخته شده، به طوری که با وجود این مفاهیم، هنوز هم مضمون حدیث در هاله‌ای از ابهام است.

۳. خوانش روایی مؤلفه «تبیین اهداف قیام امام حسین» از دیگر موارد مؤثر در تبیین مفهوم «قَتیلُ العَبْرَة» شناخته شد.

اهداف قیام امام حسین علیه السلام در دو سطح اجتماعی و فردی ردیابی شد. اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر در ساحت اجتماع، و عبرت آموزی و پندگیری مخاطب از این قیام با عبور از مرحله‌ای در درون، به اظهار برونی اشک بر آن قیام در ضمن هدف فردی جای گرفت. هدف فردی قیام با این خوانش روایی، از هماهنگی مفهومی با یافته‌های معناشناسی رابطه دوسویه «عَبْرَة» و «عِبْرَة» برخوردار خواهد بود.

۴. حاصل تتبع در مؤلفه اشک‌ریزی نمایانگر آن است که «عَبْرَة» به نوع ویژه‌ای از اشک اشاره دارد که در اثر پند گرفتن، از عمق وجود انسان می‌گذرد و از چشم جاری می‌شود. «عَبْرَة» در این خوانش بر محور «اشکِ نافع - گریه قلبی» استقرار یافته است به طوری که صاحبان لب بر پایه پیوند «اندیشه‌ورزی - عبرت‌گیری/پندپذیری» بدان تمسک جسته، اشک می‌ریزند.

۵. بر پایه شاخصه‌های پیش‌گفته، «عَبْرَة» نوع خاصی از گریه و اشک‌ریزی است و میان آن با مفاهیمی به سان «بکاء/دمعة» تمایز مفهومی مشاهده می‌شود. لذا برطبق خوانش حاضر، مفهوم دلالی گزاره‌های مشتمل بر «قَتیلُ العَبْرَة» این چنین بازخوانی شد: «من کشته شدم تا صاحبان خرد با عبرت و پندگیری از قیام من، اشکِ نافع ریزند و از رهگذر این گریه قلبی، اصلاح رفتارهای فردی اجتماعی حاصل آید.»

پی‌نوشت‌ها

۱. از جمله زبان‌های با تبار آفروآسیایی در شاخه اصلی سامی شرقی.
۲. زیرشاخه سامی شمال غرب حاشیه‌ای (نک: عبدالنواب، ۱۳۶۷ش: ۴۳).
۳. زیرشاخه سامی شرقی از مجموعه اكدی در سرزمین بین‌النهرین (همان: ۳۴).
۴. زبان عربی جنوبی یا حِمیری که در یمن قدیم کاربست داشته است (همان: ۴۳).

۶. همچون ماده «ف ر ط» که در باب افعال و تفعیل (یعنی افراط و تفریط) دو مفهوم متقابل و متضاد را به دست می‌دهد.
۷. «بُكَاءُ الْعَيْنِ فَإِنَّكَ لَتَرَى الرَّجُلَ تَبْكِي عَيْنَاهُ وَإِنَّ قَلْبَهُ لَقَاسٌ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۶).
۸. هدایت و بشارتی است برای مؤمنان.
۹. هدایت و تذکری است برای صاحبان عقل.
۱۰. این خوانش، به صورت ضمنی و غیرمستقیم در ادبیات روایی نیز قابل ردیابی است. در برخی روایات «اولوالالألباب»، شیعیان علی علیه السلام معرفی شده‌اند (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۵۰۰) و از سوی دیگر، مقصود از استغفار حاملان عرش برای ایمان‌آوردگان در آیه «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (غافر: ۶) مجدد شیعیان آل محمد علیهم السلام دانسته شده‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۵۵). بنابراین لفظ «شیعیان» که مصداق مشترک در دو مقوله «صاحبان خرد» و «ایمان‌آوردگان» بوده، به نوعی ضمنی می‌تواند پیوند میان «خرد - مؤمن» را تقویت کند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، م. (۱۳۶۷ش). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. ج ۴. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن حیون، ن. (۱۴۰۹ق). *شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام* (م. حسینی جلالی، محقق). قم: جامعه مدرسین.
- ابن درید، م. (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة* (ر. منیر بعلبکی، محقق). بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، ع. (۱۴۲۱ق). *المحكم والمحیط الأعظم* (ع. هندوای، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، م. (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب عليهم السلام*. قم: انتشارات علامه.
- ابن فارس، ا. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة* (ع. محمد هارون، محقق). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قولویه، ج. (۱۳۵۶ش). *کامل الزیارات* (ع. امینی، محقق). نجف: دار المرتضویه.
- ابن مشهدی، م. (۱۴۱۹ق). *المزار الكبير* (ج. قیومی اصفهانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، م. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- ابن طاوس، ع. (۱۳۴۸ش). *اللهمف علی قتلی الطفوف*. تهران: جهان.
- احسانی فر لنگرودی، م. (۱۳۸۶). پژوهشی در حدیث قتیل العبرة، علوم حدیث، شماره ۴۵ و ۴۶، ۳۴-۵۰.
- _____ (۱۳۸۲). اعتبار سندی زیارت‌های ناحیه مقدسه. علوم حدیث، شماره ۳۰، ۳۲-۶۷.
- ازهری، م. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تمیمی آمدی، ع. (۱۳۸۱ش). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. مشهد: ضریح آفتاب.

۲۷۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۵۱-۲۷۸

- جوهری، ا. (۱۴۰۴ق). تاج اللغة و صحاح العربية. ج ۳. بیروت: دارالعلم للملایین.
- خدامیان آرانی، م. (۱۳۸۹ش). الصحيح فی البکاء الحسینی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- خوارزمی، م. (۱۴۲۳ق). مقتل الحسین (م. سماوی، محقق). قم: انوار الهدی.
- دهقانی فارسانی، ی، و طباطبایی، ک. (۱۳۸۹ش). بررسی تحولات در فهم روایات اسلامی بر پایه مفهوم گفتمان، بررسی موردی روایت أنا قتل العبرة. حدیث پژوهی، شماره ۳، ۱۶۱-۱۶۰.
- دیلمی، ح. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم: دارالشریف الرضی.
- _____ (۱۴۰۸ق). أعلام الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (ص. عدنان داودی، محقق). بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، م. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۲. بیروت: دارالفکر.
- سعادت پرور، ع. (۱۳۸۸ش). فروغ شهادت یا اسرار مقتل سیدالشهداء. تهران: احیاء کتاب.
- صدوق، م. (۱۳۷۶ش). الأمالی. ج ۶. تهران: کتابچی.
- _____ (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ج ۲. قم: دارالشریف الرضی.
- طائب، م. (مراجعه: ۱۴۰۰/۸/۴). تحلیل ماجرای قتل عثمان و ارتباط آن با شهادت امام حسین (ع).
<https://rasanews.ir/fa/news/45607>
- طبرسی، ع. (۱۳۸۵ق). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. نجف: المكتبة الحیدریة.
- طبرسی، ف. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. تهران: ناصرخسرو.
- طبری، م. (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری. ج ۲. بیروت: دارالتراث.
- طریحی، ف. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین (ا. حسینی، محقق). تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، م. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ح. موسوی خرسان، محقق). ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۴ق). الأمالی. تحقیق مؤسسة البعثة. قم: دارالثقافة.
- عبدالطواب، ر. (۱۳۶۷ش). مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی (ح. شیخی، مترجم). مشهد: آستان قدس رضوی.
- عسکری، ح. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
- علوی شجری، م. (۱۴۰۳ق). فضل زیارة الحسین. قم: مكتبة المرعشی.
- فتال نیشابوری، م. (۱۳۷۵ش). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: انتشارات رضی.
- فراهیدی، خ. (۱۴۰۹ق). کتاب العین (ا. سامرائی، محقق). قم: دارالهجرة.
- فیرحی، د. (مراجعه: ۱۴۰۰/۸/۴). عاشورا و بحران خلافت. <http://farhangemrooz.com/news/56447>
- <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/112711>
- قمی، ع. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی (ط. موسوی جزائری، محقق). ج ۳. قم: دارالکتاب.

کراجکی، م. (۱۴۱۰ق). *کنز الفوائد* (ع. نعمة، محقق). قم: دارالذخائر.

مجلسی، م. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ (۱۴۰۶ق). *ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار* (م. رجایی، محقق). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

محمدی ری شهری، م. (۱۳۸۸ش). *دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*. قم: دارالحدیث.

مفید، م. (۱۴۱۳ق). *الأمالی* (ح. استادولی، و ع. غفاری، محققان). قم: کنگره شیخ مفید.

میرباقری، م. (۱۳۹۴ش). *قتیل العبرة فی فضیلة البكاء و إقامة العزاء علی شهید العترة*. تهران: انتشارات حکمت و اندیشه.

نوری، ح. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

ورام بن أبی فراس، م. (۱۴۱۰ق). *مجموعه ورام*. قم: مکتبه فقیه.

یاقوت حموی، ی. (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. ج ۲. بیروت: دار صادر.

یسوعی، ر. (۱۹۸۶م). *غرائب اللغة العربية*. بیروت: دارالمشرق.

Brun, J. (1895). *Dictionarium Syriaco – Latinum*. Beryti Phcniciorum. Typographia PP. Jesu.
Costaz, Louis (2002). *Syriac-French-English-Arabic-Dictionary*. Beyrouth: Dar al Machreq.

Gesenius, William (1906). *A Hebrew and English Lexicon of The Old Testament* (E. Robinson Trans.). New York.

Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*. Nabu Press.

Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of English*. Haifa: Carta Jerusalem.

Leslau, W. (1989). *Comparative dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.

Manna, B. Eugene (N. D). *Syriac Arabic Dictionary*.

References

The Holy Quran

Abd al-Tawab, R. (1988). *Discussions in Arabic philology and linguistics* (H. Sheikhi, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi. (In Persian).

Alavi Shajari, M. (1982). *Fazl Ziyarat Al-Husain*. Qom: Al-Marashi School. (In Persian).

Askari, H. (1979). *Al-Frooq fi al-Lughah*. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadideh. (In Persian).

Azhari, M. (2000). *Tahzib al-Lughah*. Beirut: Dar Ahya al-Tarath al-Arabi. (In Persian).

Brun, J. (1895). *Dictionarium Syriaco – Latinum*. Beryti Phcniciorum. Typographia PP. Jesu

Costaz, L. (2002). *Syriac-French-English-Arabic-Dictionary*. Beyrouth: Dar al Machreq.

Daylami, H. (1987). *A'lam al-Din fi Sifat al-Mu'minin*. Qom: Al-Al-Bait Est.. (In Persian).

- Daylami, H. (1991). *Irshad al-Qulub*. Qom: Dar al-Sharif al-Razi. (In Persian).
- Dehghani Farsani, Y., & Tabatabaei, S. (2010). "Investigation of developments in the understanding of Islamic narrations based on the concept of discourse, a case study of the narration of Ana Qatil-al-'Abra. *Hadith Research*, No. 3, 1-16. (In Persian).
- Ehsanifar Langroudi, M. (2007). Research on the hadith of Qatil-al-'Abra. *Hadith Sciences*, No. 45 and 46, 34-50. (In Persian).
- Ehsanifar Langroudi, M. (Winter 2002). The Documentary Validity of Pilgrimages in the Holy District. *Science of Hadith*, No. 30, 32-67. (In Persian).
- Farahidi, K. (1988). *Kitab al-Ain*, research: Ebrahim Sameraei. Qom: Dar al-Hijrah,. (In Persian).
- Fattal Neishabouri, M. (1996). *Rawdat al-Waeizin*. Qom: Razi Publications. (In Persian).
- Feirahi, D. (accessed: 26/10/2021). Ashura and the Caliphate Crisis. <http://farhangemrooz.com/news/56447> & <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/112711>. (In Persian).
- Gesenius, W. (1906). *A Hebrew and English Lexicon of The Old Testament* (E. Robinson, Trans.). New York.
- Ibn Athir, M. (1367). *al-Nihayat fi Gharib al-Hadith al-Athar*. Qom: Ismailian Press Institute. (In Persian).
- Ibn Doraid, M. (1988). *Jamharat al-Lughal*. Research: R. Mounir Baalbaki. Beirut: Dar al-elm. (In Persian).
- Ibn Faris, A. (1983). *Mujam al-Maqayis al-Lughah*. Research: A. Muhammad Haroun. Qom: School of Al-Alam al-Islami. (In Persian).
- Ibn Hayyun, N. (1988). *Sharh al-Akhbar*. Research: M. H. Husseini Jalali. Qom: Modaresin Society. (In Persian).
- Ibn Manzoor, M. (1993). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir. (In Persian).
- Ibn Mashhadi, M. (1998). *Al-Mazar al-Kabir*. Research: J. Qayyumi Isfahani. Qom: Islamic Publications Office. (In Persian).
- Ibn Qolawayh, J. (1977). *Kamel al-Ziyarat*. Research: A. Amini. Najaf: Dar al-Mortazawieh. (In Persian).
- Ibn Shahr Ashub, M. (1989). *Manaqib Al Abi Talib*. Qom: Allameh Publications. (In Persian).
- Ibn Sydeh, A. (2000). *Al-Muhkam wa Al-Muhit al-Azam*. Research: A. Hindawi. Beirut: Dar al-Kutub al-elmiah. (In Persian).
- Ibn Tawus, A. (1969). *al-Lohouf*. Tehran: Jahan. (In Persian).
- Jastrow, M. (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*. Nabu Press.
- Johari, I. (1404 AH). *al-sihah*. Beirut: Dar al-elm, third edition.
- Karajoki, M. (1989). *Kanz al-Fawaed*. Qom: Dar al-Zakhaer. (In Persian).
- Kharazmi, M. (2002). *Maghtal al-Husseini*. Research: Mohammad Samawi. Qom: Anwar al-Hadi. (In Persian).
- Khodamian Arani, M. (2010). *Al-Sahih fi al- bok'ā al-Husseini*. Mashhad: Islamic Research Foundation. (In Persian).
- Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of English*. Haifa: Carta Jerusalem.

- Leslau, W. (1989). *Comparative dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Majlesi, M. (1982). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Persian).
- Majlisi, M. (1985). *Maladh al-'akhyar*. Research: M. Rajaei. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. (In Persian).
- Manna, B. Eugene (N. D). *Syriac Arabic Dictionary*.
- Mir Bagheri, S. (2014). *Qatil al-'Abra fi Fazilah al- bok'ā wa Iqamah al-Aza Ala Shahid al-'Etrah*. Tehran: Hekmat and Andisheh Publications. (In Persian).
- Mofid, M. (1992). *al-Amali*. Research: Hussein Ostadvali and Ali Akbar Ghafari. Qom: Sheikh Mofid Congress. (In Persian).
- Mohammadi Rey Shahri, M. (2009). *Imam Hussein's textbook based on the Qur'an, hadith and history*. Qom: Dar al-Hadith. (In Persian).
- Nouri, H. (1987). *Mostadrak al-Wasail*. Qom: Al-Al-Bait Foundation. (In Persian).
- Qomi, A. (1983). *Tafsir al-Qami*. Research: T. Mousavi Jazayeri. Qom: Dar al-Kitab. (In Persian).
- Ragheb Esfahani, H. (1991). *Mufradat 'alfaz al-Qur'an*. Research: S. Adnan Davoudi. Beirut: Dar al-Qalam . (In Persian).
- Saadat-Parvar, A. (2009). *Forough Shahadat*. Tehran: Ahya Kitab.
- Sadouq, M. (1997). *al-Amali*. Tehran: Kitabchi. (In Persian).
- Sadouq, M. (1985). *Thawab al-a'mal*. Qom: Dar al-Sharif al-Razi, second edition,. (In Persian).
- Tabari, M. (1967). *Tarikh al-Tabari*. Beirut: Dar al-Turath, second edition. (In Persian).
- Tabresi, A. (1965). *Mishkat al-Anwar*. Najaf: Al-Maktab Al-Haydariyya. (In Persian).
- Tabresi, F. (1993). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow. (In Persian).
- Ta'eb, M. (accessed: 29/06/2021). Analysis of the murder of Osman and its connection with the martyrdom of Imam Hussein (AS). <https://rasanews.ir/fa/news/456078>. (In Persian).
- Tamimi Amedi, A. (2002). *Ghurar al-hikam*. Mashhad: Zareeh Aftab. (In Persian).
- Tousi, M. (1993). *al-Amali*. Qom: Dar al-Taqwa. (In Persian).
- (1986). *Tahzib al-Ahkam*. Research: H. Mousavi Khorsan. Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiyya. (In Persian).
- Tureihi, F. (1996). *Majma Al-Bahreïn*. Research: A. Hussein. Tehran: Mortazavi Bookstore. (In Persian).
- Warram bin Abi Firas, M. (1989). *Warram Collection*. Qom: School of Jurisprudence. (In Persian).
- Yaqut Hemavi, Y. (1995). *Mu'jam al-Boldan*. Beirut: Dar Sadir. (In Persian).
- Yasuei, R. (1986). *Gharaib al-Lughah Al-Arabiya*. Beirut: Dar Al-Mashreq. (In Persian).
- Zubeidi, M. (1993). *Taj al-Arus*. Beirut: Dar al-Fikr. (In Persian).

Re-recognition the Concept of "ana qatīl al-'abarat" Through Critical Study of Explanatory Approaches of Scholars and Exploring of the Relationship Between "Shedding Tears and Thinking"

Mohsen Khatami

M.A of Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran; mohsenkhatami76@gmail.com

Tahere sadat Tabatabaei Amin

Assistant Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University Sciences and Education Quran Karim, Tehran, Iran, (Responsible Author); tabatabaei@quran.ac.ir

Received: 18/01/2022

Accepted: 01/05/2022

Introduction

The expression "ana qatīl al-'abarat" is a narrative text applied by Imam Hussain (as) as a special adjective and epithet about himself. The semantics of this narrative proposition has long been considered by hadith researchers but these efforts are frequently devoted to the superficial dimension of the concept of qatīl al-'abarat. In these views, there is no mention of the purpose and analysis of the use of "'abarat", instead of "bukā'" or "dam'at". However, the word 'abarat has important points that a superficial look at its concept leads to a one-dimensional understanding of the phrase "ana qatīl al-'abarat".

Methods

To understand the text of the narrative more precisely and beyond superficiality, the following article focuses on three parts:

The first part is devoted to the analysis of the concept of 'abarat, which in order to achieve its exact concept, the discussion of historical linguistics and etymology of the word "'a,ba,ra", in the written forms of 'abarat/ 'ibrat, has been considered.

The second part evaluates the opinions of the thinkers in explaining the meaning of "ana qatīl al-'abarat", which some of the results of the first part have been used here.

In the third section, the narrative study of the component of "explaining the aims of Imam Hussein's uprising" and analyzing the relationship between "Shedding Tears and accept advice" is of interest. In order to organize these three sections, the present paper is written in a library method in collecting

materials and a descriptive-analytical method in removing the ambiguity of the conceptual concept of "ana qatīl al-'abarat". The most important content in these chapters is the following:

Results

a) semantics of the "'a,ba,ra", with the axis of rooting in Semitic languages

In this section, to recognize the semantic relationships affecting the concept of qatīl al-'abarat the concepts of the article 'a,ba,ra, in Hebrew, Aramaic Targum, Syrian, Arabic, etc. The focus of this study was considered.

A general view of the concepts of the 'a,ba,ra article in these languages show the connection between conceptual continuity in Arabic with other Semitic languages.

The general attitude towards the concepts of 'a,ba,ra in these languages indicates a strong connection between Arabic and other Semitic languages. The primary concept of 'a,ba,ra in most of these languages is based on the meaning of "passing, passage". In Arabic, the word 'abra is one of the words which, although its meaning evolved from the original concept, its conceptual origin returns to the original meaning (to pass). Because It is a kind of passing along with sadness and advice that passes through the depths of human being and flows over the eyes.

B) evaluating the views of thinkers in explaining the meaning of "ana qatīl al-'abarat".

In this section, the approaches of scholars in explaining the meaning of "ana qatīl al-'abarat" have been evaluated. These votes are divided into five categories:

1. qatīl al-'abarat, adding cause to effect 2. qatīl al-'abarat, refers to the pressure and sadness of the day of martyrdom 3. killed to attract divine mercy 4. killed for the unshed cry of the oppressed 5. killed for the tears that have already flowed. The similarity of these approaches is that there is no mention of the purpose and analysis of the use of "'abra", instead of "bukā'" or "dam'at". It is also understood from the appearance of this hadith that Imam Hussain (as) seeks to express the purpose of his martyrdom, Therefore, considering that the scholars have not addressed the true cause of martyrdom and have not paid attention to the concept of "'a,ba,ra" and "'abrat", and "'ibrat", it has caused some ambiguities in the concept of narration.

C) Conceptual components of "ana qatīl al-'abarat".

In this section, other words of Imam Husayn (as) are discussed in explaining the purpose of the uprising and the ultimate cause of martyrdom to achieve the purpose of "qatīl al-'abarat". In order to organize the discussion, two stages are placed of consideration: first, explaining the objectives of the uprising of Imam Hussain (as), and second, exploring the feasibility of the link of "weeping - wisdom."

In the first stage, the goals of the uprising of Imam Hussein (as) were tracked at both social and individual levels. The goal of the uprising in the social sphere was "reforming society and enjoining good and proscribing evil" and the individual point: "learning from the Imam's rise through the passage of the internal stage, to the outer declaration by tear".

This reading, which is deduced from the narrations of Imam al-Husayn, indicates that the individual characteristic points are in harmony with the semantic findings of "'abrat", and "'ibrat".

In the second stage, the components of weeping and learning are the place of attention, in which the study of heart cry and useful tears are investigated, and the relationship between "bukā'" - 'abrat" and wisdom. The result of the discussion at this stage implies that 'abrat refers to a special type of tears that, as a result of being advised, passes through the from the depth of human existence being and flows through the eye.

'abrat is based on the "heart cry and useful tears" and its distinction with "bukā'" is revealed.

Conclusion

The result of all findings is based on the concept of the meaning of the phrase "qatīl al-'abarat" is reread as follows: I was killed so that the wise could shed beneficial tears by being influenced, instructed, and getting advice by my uprising, and through this heartfelt cry, individual-social behaviors could be corrected.

Keywords: Understanding Hadith, Qatīl al-'abarat, Crying, wisdom, Semitic Languages.